

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



پایگاه اینترنتی
صادقین
معرفی آثار عالم ربانی آقای حاج سید حسین یحیی قاضی مدظلہ العالی

و ما کان لنفس ان تؤمن الا باذن الله

معرفت و ایمان صنع خلق نیست، بلکه یکی از نعم الهی و موهبت های خداوندی است. صریح قرآن است که نفس بدون اذن خدا ایمان نمی آورد. مقدماتش کسبی است ولی خودش کسبی نیست.

مسأله ی کسب معلومات و تالیف کتاب و سخنرانی یک مطلب است و ایمان داشتن به خدا و ارتقاء معرفت مطلب دیگری است. ممکن است کسی با برهان و دلیل اثبات کند که خدا هست، پیغمبر هست، و یا رساله های متعددی در زمینه ی توحید یا حقانیت ائمه ی معصومین علیهم السلام بنویسد ولی از معرفت نسبت به مقام شامخ آنها برخوردار نباشد و حتی چه بسا ذره ای ایمان در قلبش رسوخ نکرده باشد.

در شرح حال یکی از دانشمندان نوشته اند که گفته است: من هفتاد رساله ی استدلالی عقلی بر توحید خدای متعال نوشتم ولی در نهایت دیدم ایمان آن عجزه ی روستائی از من بیشتر است!

یکی از رفقا چند سالی ارتباط خود را با ما قطع کرده بود. روزی او را در صحن حضرت معصومه سلام الله علیها دیدم و احوالش را جويا شدم. او که مرد منصفی است گفت: واقع مطلب این است که در این چند سال که از شما جدا شده و به خواندن درس و مطالعه ی کتاب و حدیث مشغول شده ام، هر چه دقت می کنم می بینم به ایمانم چیزی اضافه نشده و در واقع هر چه دارم همان است که از شما گرفته ام و ماباقی همه حرف است!

بلی، حتی آنان که به مراتبی از معرفت و کمال دست یافته اند، به واسطه ی درک این نکته ی مهم، پیوسته مترصد افاضه ی فیض از ساحت اقدس الهی بوده، رفعت و منزلت علمی ظاهری آنان مانع خضوع آنها نگشته، هر فرصتی را برای دست یابی به این فوز عظیم و غنیمت بی نظیر مغتنم می شمارند.

اینکه در روایات بر معاشرت و مجالست با اخیار و خوبان سفارش شده و مثلاً فرموده اند:

واطلب مواخاة الاتقیاء و لوفی ظلمات الارض و إن افنیت عمرک فی طلبهم

برای این است که معاشرت با آنان زمینه را برای افاضه ی ایمان بر قلب آدمی فراهم آورده، در اثر مجالست با آنها بر یقین و ایمان انسان افزوده می شود.

البته گاهی هم انسان بر آئینه ی دل خود آن چنان حجاب افکنده و به گونه ای محجوب شده است که از اخیار و خوبان عکس نمی گیرد و در ملاقات و معاشرت - ها حالت تضاد و مقابله پیدا می شود، لیکن آن بزرگواران اول کاری که می کنند این است که به تدریج موانع را مرتفع می سازند تا انسان بتواند از وجود پربرکت آنان بهره مند گردد.

ناگفته نماند که درس خواندن و مطالعه ی کتب فقهی و حدیثی و تأمل در آیات و روایات اهل بیت علیهم السلام چنانچه با اخلاص و برای خدا صورت پذیرد، خود غنیمتی بزرگ و از ارزش واقعی برخوردار است و بر سالک است خصوصاً در این دوران - که همت ها بیشتر معطوف به جنجال و سر و صدا و تفسیر به رأی و بافتن است - ضمن پرداختن به

وظائف سلوکی و معنوی خود، از مطالعه ی متون اصلی و منابع حدیثی غفلت نورزیده، با فرمایشات حضرات معصومین علیهم السلام پیوسته مانوس باشد.

در حدیث است که وقتی امام زمان علیه السلام ظهور می کنند، عده ای به آن بزرگوار ایمان نمی آورند و هر چند خود را معرفی کرده و آیات و معجزات به آنان ارائه می کنند، فایده ای نمی بخشد.

از سوی دیگر درباره ی برخی از یاران حضرتش روایت است که " له رجال الهیون يعرفونه بمعرفة الهیة " . مردانی خدایی همراه اویند که او را به معرفت خدایی می شناسند. این معرفت را خدای متعال به آنان ارزانی داشته، و آنان هنگامی که حضرتش را زیارت می کنند، می بینند که او همان است که از قبل شناخته اند و همان معنایی را که پیش از ملاقات با آن آشنا بوده اند در وی می یابند.

ابو بصیر گوید: با امام باقر علیه السلام وارد مسجد شدیم و مردم رفت و آمد می کردند. آن حضرت به من فرمودند: از مردم بپرس که آیا مرا می بینند؟

گوید: از هر کس پرسیدم که آیا ابوجعفر علیه السلام را دیدی؟ می گفت: نه! با اینکه آن جناب در مسجد ایستاده بود. تا اینکه ابوهارون مکفوف (نابینا) وارد مسجد شد. امام علیه السلام فرمودند: از این سؤال کن.

گوید: از او پرسیدم آیا ابوجعفر علیه السلام را دیدی؟ گفت: آیا آن حضرت نیست که ایستاده است؟

گفتم: چگونه این را دانستی؟ پاسخ داد: چگونه ندانم با اینکه آن جناب نوری درخشنده است؟

بلی، اگر انسان در عالم باطن با امام آشنا باشد و امام علیه السلام را آن چنان که هست با معنویت بشناسد، هنگامی که با وجود شریفش مواجه می گردد، معنایی را که با آن آشناست در آن بزرگوار مشاهده می کند.

ذکر این نکته لازم است که ندیدن آن حضرت توسط مردم ممکن است نه صرفا به دلیل عدم معرفت آنان، بلکه به

واسطه ی عامل دیگری مثل اراده ی آن بزرگوار در ظاهر نشدن وجود شریفشان برای افراد بی معرفت بوده باشد.

سابقا طلبه ای بسیار مستعد و زحمت کشیده به نام آقای اخلاقی با ما مرتبط بود. زمانی می خواست برای درس خواندن

به نجف برود. بنده با توجه به آب و هوای نجف و شناختی که از روحیات وی داشتم، به صلاح او ندیده و او را نهی کردم

و در نهایت به او توصیه کردم به سامرا برود. لیکن او نپذیرفته و به نجف رفت و در آنجا به زخم معده ی شدیدی مبتلا

شده و حتی در شرف مرگ قرار گرفته بود، به طوری که پس از مراجعت به ایران وقتی با او برخورد کردم، او را

نشناختم.

روزی در اتوبوس نشسته بودم که شخصی کنار من نشست و سلام کرد. من هم بدون آنکه به او توجه خاصی کنم به

طور عادی پاسخ او را دادم. پرسید: مرا نمی شناسید؟ گفتم: نه. البته در عین حال که او را نمی شناختم، متوجه شدم با

معنایی که در او هست و با من حرف می زند، آشنا هستم. لذا با آن معنا سیر کردم تا ببینم وی را در کجا دیده ام.

ناگهان صورت چند سال قبل او در نظرم ممثل شد.

پرسیدم: تو آقای اخلاقی هستی؟ گفت: بله، حق دارید مرا شناسید. سپس جریان مسافرت به نجف و بیماری خود را

برایم تعریف کرد.

کسی که مدت ها با او معاشرت و آشنایی داشتم به خاطر اندکی تغییر صورت، او را نشناختم، گرچه آشنایی با معنایی که

در وجود او بود از بین نرفته بود.

غرض این است که با ذکر این روایات و حکایات، مطلب روشن شود. انسان نباید از حقایق، شکل و صورت و کیفیت خاصی را تصور کند. نباید برای خود مصنوع درست کنیم. خیال و واهمه انسان را از حقیقت دور می سازد. مردم برای هر یک از ائمه علیه السلام در ذهن خود صورتی ساخته اند. مثلاً شاید امیر المؤمنین را با شمشیر، امام سجاد را با تحت الحنک و صورت زرد، امام صادق را به صورت پیرمردی لاغراندام تصور کنند و به همان صورتی محبت دارند که در ذهن خود ساخته اند. لذا وقتی واقع و حقیقت را می بینند با صورت های ذهنی و مصنوع آنها تطبیق نمی کند و بسا به آن ایمان نمی آورند.

باید ایمان بیاوری به خداوندی که تو را ایجاد کرده و خالق همه ی موجودات و موجد همه ی اشیاء است. خدایی که خالق زمان و مکان است و هر جا که باشی حاضر و بر همه ی احوالات تو ناظر است. پیغمبر را همان گونه که بوده قبول نموده و به هر چه آورده ایمان داشته باشی. علی علیه السلام را ولیّ خدا و وصیّ پیامبر دانسته، فرزندان معصوم آن بزرگوار را اولیای خدا و اوصیای حضرتش بدانی و همان طور که بوده اند به آنان مؤمن باشی. از هیچ چیز کیفیت خاصی تصور نکنی مگر اموری را که خودشان خواسته اند با خصوصیت بدانیم.